

A Pathology of Media Trial in Iranian Legal System with a Look at Comparative Studies



Mohsen Esmaeili

Associate Prof., Department of Private and Islamic Law,
Faculty of Law and Political Science, University of Tehran,
Tehran, Iran
esmaeili1344@ut.ac.ir



**Seyyed Ahmad
Habibnejad**

Associate Professor of Public Law, Department of Public and
International Law of Pradis Farabi, Tehran University
a.habibnezhad@ut.ac.ir



Hadiseh Davoudi

Ph.D. Student in Public Law, Faculty of Law, Farabi Campus,
University of Tehran, Qom, Iran (Corresponding author)
hadisehdavoudi@ut.ac.ir

Received: 2024-07-26

Accepted: 2024-11-24



Abstract

The activity of the media, as one of the pillars of democracy in democratic societies, as it provides citizens with access to information, may also may lead to violation their rights and freedoms. Therefore, dealing with media claims must have both features of proceedings and at the same time pay attention to the media's duty to transmit information and monitor the government. The current research seeks to answer the question of what flaws the Iranian judicial system has in dealing with media claims.

In this regard, this research has examined existing structural deficiencies by employing the descriptive-analytical method.

Journal of Research and
Development in Comparative Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 7 | No. 25 | Wnter 2025
(Original Article)

<https://jcl.illrc.ac.ir>

DOI:

10.22034/law.2024.2036740.1425

These shortcomings include the public nature of trials and the dominance of a criminal perspective in them; a perspective that ignores the media's duty to provide a free flow of information and treats them as criminals.

Also, the presence of juries and the supervision of the trade union, which were supposed to help guarantee the rights of the accused in these claims, have gradually been forgotten and have themselves been transformed into tools for imposing further restrictions on the media.

A review of comparative studies indicates that the removal of these pitfalls depends on the revision of the procedure of media trials in such a way that expert judges with knowledge of the functioning of the media handle these claims; the opinion of the jury, as an institution that must arbitrate between freedom and power, is effective in the trial; and the role of the government, as a body that suffers from free expression, is minimized in the trial.

Keywords: media, media rights, trials concerning the media, jury

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



آسیب‌شناسی دادرسی رسانه‌ای در نظام حقوقی ایران با نگاهی به مطالعات تطبیقی

دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

esmaeili1344@ut.ac.ir

دانشیار حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران
a.habibnezhad@ut.ac.ir

دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول)

hadisehdavoudi@ut.ac.ir

محسن اسماعیلی

سید احمد حبیب‌نژاد

حدیثه داودی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۵



فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۷ | شماره ۲۵ | زمستان ۱۴۰۳
(مقاله پژوهشی)

<https://jcl.illrc.ac.ir>

DOI:

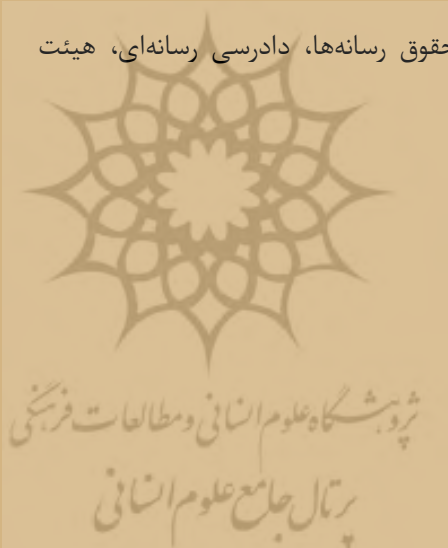
10.22034/law.2024.2036740.1425

چکیده

فعالیت رسانه‌ها به‌عنوان یکی از ارکان دموکراسی در جوامع دموکراتیک، همان‌گونه که زمینه‌ساز تحقق دسترسی شهروندان به اطلاعات است، ممکن است متضمن تضییع حقوق و آزادی‌ها نیز باشد. ازاین‌رو دادرسی رسانه‌ای باید هم از مؤلفه‌های دادرسی برخوردار باشد و هم به وظیفه رسانه‌ها برای انتقال اطلاعات و نظارت بر حکومت توجه داشته باشد. پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است که نظام قضایی ایران در رسیدگی به دعاوی رسانه‌ای چه ایراداتی دارد. این پژوهش با اتخاذ روش توصیفی و تحلیلی به بررسی آسیب‌های ساختاری موجود پرداخته است. این آسیب‌ها شامل عمومی بودن دادرسی و غلبه نگاه کیفری در دادرسی است؛ نگاهی که وظیفه رسانه برای جریان آزاد اطلاعات را نادیده گرفته و همچون یک مجرم با آن‌ها برخورد می‌کند.

همچنین حضور هیئت منصفه و نظارت صنفی که بنا بود به تضمین حقوق متهمین این دعاوی کمک کنند، به مرور به فراموشی سپرده شده و خود به ابزاری برای اعمال محدودیت‌های بیشتر بر رسانه‌ها بدل شده‌اند. بررسی مطالعات تطبیقی حاکی از آن است که رفع این آسیب‌ها در گرو بازنگری در شیوه دادرسی رسانه‌ای به نحوی است که قضات متخصص و برخوردار از آگاهی نسبت به کارکرد رسانه‌ها، به این دعاوی رسیدگی نمایند؛ نظر هیئت منصفه به عنوان نهادی که باید به داوری بین آزادی و قدرت بنشیند، در دادرسی اثرگذار باشد؛ و نقش آفرینی حکومت به عنوان نهادی که از بیان آزاد متضرر می‌شود، در دادرسی به حداقل برسد.

کلیدواژه‌ها: رسانه، حقوق رسانه‌ها، دادرسی رسانه‌ای، هیئت منصفه



مقدمه

اختلافات، شکایات و دعاوی رسانه‌ای از تنوع بسیار زیادی برخوردار بوده و هرکدام دارای ابعاد فنی، اداری، کارشناسی و تخصصی خاص خود می‌باشند که بدون توجه به آن ابعاد، رسیدگی مطلوب و اتخاذ تصمیمی شایسته، امر مشکلی خواهد بود. حتی باوجود رواج تخصصی شدن رسیدگی‌ها در دادگاه‌های عمومی دادگستری، قضات این دادگاه‌ها، به علت عدم تخصص در امور مسائل فنی (با توجه به نوع تربیت و آموزش‌هایی که صرفاً متکی به معلومات حقوقی است) ممکن است فاقد توانایی لازم و کافی برای قضاوت در مورد دعاوی پیچیده رسانه‌ای باشند. بنابراین توجه به اصل تخصص در رسیدگی به این دعاوی ایجاب می‌نماید که از ارجاع آن‌ها به دادگاه‌های عمومی دادگستری اجتناب و این مهم با توجه به جنبه‌های تخصصی، به مراجعی اختصاصی که دارای تخصص‌های لازم در زمینه خاص باشند، سپرده شود.

دادرسی رسانه‌ای یکی از انواع دادرسی افتراقی است که پیشنهاد می‌کند در خصوص جرائمی که در بستر رسانه‌ها یا به‌وسیله آن‌ها و یا توسط اصحاب رسانه ارتکاب می‌یابد، به دلیل تفاوت در وسیله ارتکاب جرم، تشریفات خاص انتشار، سرعت انتشار مطالب، شخصیت فعالان در این عرصه و رسالتی که بر عهده دارند، مرجع خاصی برای رسیدگی تعیین و نوع خاصی از قواعد دادرسی نیز حکم‌فرما باشد.

درواقع مقصود از دادرسی رسانه‌ای نوعی از دادرسی است که در آن قاضی متخصص با شناخت انواع رسانه‌ها و مناسبات و قوانین حاکم بر آن‌ها به پرونده رسیدگی کند، رسیدگی به پرونده به‌صورت اختصاری و علنی و با حضور هیئت‌منصفه باشد و قواعد دادرسی منصفانه بر آن حاکم باشد. این ضرورت به‌ویژه با توجه به گسترش روزافزون فناوری در دوران مدرن بیشتر احساس می‌شود، چراکه رسانه‌ها دیگر محدود به انواع سنتی خود نیستند و در فضای فناورانه امروزی نیز بسط پیدا کرده‌اند.

بررسی پیشینه موضوع حاکی از این است که دادرسی رسانه‌ای در ادبیات حقوقی ما در قالب رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و تضمینات ناظر بر این رسیدگی شامل علنی بودن و حضور هیئت منصفه، مسئولیت کیفری مطبوعات و جرایم مطبوعاتی در پژوهش‌های

علمی و دانشگاهی پرشماری مورد توجه بوده است که از آن جمله می‌توان به مقالات «جنبه‌های کیفری آزادی بیان با تأکید بر جرائم مطبوعاتی» اثر لعلیا جنیدی، «دادگاه‌های مطبوعاتی» اثر محسن اسماعیلی، «بررسی نقش هیئت‌منصفه در محاکمات و جرائم مطبوعاتی» اثر وحید پورزین‌العابدین، «اثر حسن محسنی و پایان‌نامه‌ای با موضوع «نهاد هیئت‌منصفه در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی از منظر اسناد بین‌الملل و لایحه قانون جرائم سیاسی» اثر حمیدرضا یآوری اشاره کرد که غالباً با نگاه کیفری به بررسی موضوع پرداخته‌اند

اما پژوهش حاضر با تمرکز بر مطالعات کتابخانه‌ای، قوانین و رویه‌های قضایی، با در نظر داشتن شیوه دادرسی رسانه‌ای در آیین حقوق تطبیقی، در پی پاسخ به این سؤال است که فرایند دادرسی رسانه‌ای در نظام حقوقی ایران چه ایراداتی دارد و این ایرادات چه آثاری بر کارکرد رسانه‌ها از منظر حقوق عمومی خواهند داشت. پژوهش حاضر برای پاسخ به این سؤال، به آسیب‌شناسی دادرسی رسانه‌ای در نظام قضایی ایران پرداخته و این آسیب‌ها را در پنج بخش سازمان داده است. بخش اول ناظر بر چالش‌های عمومی بودن دادرسی رسانه‌ای، بخش دوم ناظر بر تعدد مراجع قضایی صالح در دعاوی رسانه‌ای و نقض اصل تساوی در دسترسی به دادگاه‌ها، بخش سوم ناظر بر فراموش شدن نقش هیئت‌منصفه در دادرسی رسانه‌ای، بخش چهارم ناظر بر ابهام در ماهیت و کارکرد هیئت نظارت بر مطبوعات و بخش پنجم ناظر بر مداخله نهادهای تنظیم‌گر در امر دادرسی است.

یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که مهم‌ترین آسیب‌های دادرسی رسانه‌ای در ایران، فقدان نگاه تخصصی تقنینی و قضایی به رسانه‌ها و از بین رفتن تضمینات حاکم بر دادرسی‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای است؛ بی‌اثر بودن تصمیم هیئت‌منصفه و مردمی نبودن ترکیب این هیئت، غلبه نگاه کیفری در رسیدگی به این دعاوی، فقدان راهکارهای حمایت‌گرایانه نسبت به رسانه‌ها و مداخله روش‌های غیراصولی نظارت غیرقضایی در دادرسی مواردی هستند که زمینه‌ساز اختلال در کارکرد رسانه برای جریان آزاد اطلاعات، آگاه و توانمند نمودن افراد برای تحقق حق‌های شهروندی و شفافیت و پاسخگویی حکومت می‌شوند.

۱- چالش‌های عمومی بودن دادرسی رسانه‌ای

عمومی بودن دادرسی، رویکردی است که اصل را بر عمومی بودن دادگاه‌ها و مراجع قضایی می‌داند و رسیدگی اختصاصی را در موارد استثنایی و با دلایل و شرایط خاصی می‌پذیرد. این نظریه با ارائه اصل تساوی، عمومی بودن را به عدالت نزدیک‌تر می‌داند. درواقع پذیرش اصل تساوی مستلزم ایجاد محاکم عمومی با صلاحیت عام و انحصاری در رسیدگی به مطلق اختلافات و برابری همه در دادخواهی از آن‌هاست؛ به این معنی که مرجع واحدی صالح به رسیدگی به تمام اختلافات بوده و هیچ اختلاف و یا فردی از صلاحیت آن‌ها مستثنی نگردیده است و مرجع دیگری برای رسیدگی به برخی اختلافات به‌طور استثنایی تشکیل نگردد، چراکه این امر نوعی تبعیض و برخلاف تساوی افراد در مقابل دادگاه‌ها است.

قائلین به عمومی بودن دادرسی، نتیجه پذیرش اصل تساوی در برابر دادگاه‌ها را وحدت مرجع دادرسی و پذیرش دادگستری به‌عنوان مرجع واحد و رسمی تظلمات دانسته‌اند و تشکیل هر مرجعی غیر از مراجع دادگستری را استثنایی و نیازمند تجویز قانون اساسی می‌دانند. استناد اینان اصل صد و پنجاه و نهم قانون اساسی ایران است که مقرر می‌دارد «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است.» و مفهوم شایع و عرفی کلمه «دادگستری» مذکور در اصل یک‌صد و پنجاه و نهم را، دادگاه‌های عمومی می‌دانند.

این در حالی است که برابری در مقابل دادگاه‌ها مستلزم دسترسی برابر به دادگاه‌های دادگستری فارغ از نوع و صلاحیت آن‌هاست و نوع این دادگاه‌ها در هیچ‌یک از مستنداتی که ذکر شد، مورد اشاره صریح قرار نگرفته است. کما اینکه اصل سی و چهارم قانون اساسی نیز تصریح می‌نماید «هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به‌موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.» بنابراین افراد باید به دادگاه‌هایی دسترسی داشته باشند که قانون امکان مراجعه به آن‌ها را بر اساس ضوابط و معیارهایی که از قبل مشخص شده، تعیین کرده است. به عبارت دیگر افراد باید از امکان دسترسی به تمام دادگاه‌ها برخوردار باشند اما

این که برای دادخواهی نسبت به هر اتهامی کدام دادگاه صلاحیت دارد، توسط قانون مشخص می‌شود.

در میان سایر نظام‌های حقوقی، انگلستان نمونه بارز عمومی بودن دادرسی است. تا جایی که حقوق دانان از روش وحدت رسیدگی‌ها به نظام انگلیسی یاد می‌کنند. مطابق این الگو رسیدگی به کلیه دعاوی به حکم حقوق اساسی در صلاحیت عام مراجع قضایی است (خسروی و رستمی، ۱۳۹۲: ۱۰۰). از این‌رو در انگلستان محکمه خاصی برای رسیدگی به دعاوی مطبوعاتی تأسیس نشده است و محاکم گوناگون به فراخور نوع موضوع، صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های مربوط به مطبوعات را دارند.

به هر حال، در سیستم قضایی ایران، هیچ دادگاه اختصاصی بر اساس نوع جرم یا شخصیت مرتکب برای جرائم رسانه‌ای به وجود نیامده است و رسیدگی به جرائم مطبوعاتی بسته به شرایط و وضعیت‌هایی همچون شخصیت متهم، می‌تواند در صلاحیت محاکم دیگر از جمله دادگاه انقلاب یا دادگاه نظامی و ویژه روحانیت انجام شود. بنابراین باید رسیدگی به این دسته از جرائم را در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دانست و دادگاه‌های اختصاصی موجود را علی‌الاصول فاقد صلاحیت رسیدگی تلقی نمود.

۱-۱- ترجیح صلاحیت محاکم عمومی بر محاکم اختصاصی

تا سال ۱۳۵۸ دادگاه‌های صالح برای رسیدگی به جرائم مطبوعاتی، بر اساس اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه و ماده ۱۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ دادگاه‌های جنایی بودند. با تصویب لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی در سال ۱۳۵۸ و حذف دادگاه جنایی از سیستم قضایی کشور، رسیدگی به جرائم مطبوعاتی در صلاحیت دادگاه‌های عمومی قرار گرفت. قانون اساسی نیز دو ماه پس از این به تصویب رسید که در اصل ۱۶۸ محاکم دادگستری را صالح به رسیدگی به جرائم مطبوعاتی شناخت. قانون مطبوعات نیز در سال ۱۳۶۴ در ماده ۳۴ مقرر کرد «به جرائم ارتكابی به‌وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه و با حضور هیئت‌منصفه رسیدگی می‌شود».

با تشکیل محاکم انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۲ این ابهام ایجاد شد که محاکم دادگستری در اصل ۱۶۸ قانون اساسی شامل دادگاه انقلاب می‌شود یا خیر. اما مراجعه به مشروح

مذاکرات مجلس شورای اسلامی در زمان تصویب قانون مطبوعات ۱۳۶۴، نشان‌دهنده نظر به انحصار محاکم دادگستری مندرج در اصل ۱۶۸ قانون اساسی، به محاکم عمومی بود.

ابهام پیش‌گفته باعث شد تا اکثریت حقوق‌دانان به‌طور کلی به صلاحیت محاکم عمومی برای رسیدگی به دعاوی رسانه‌ای قائل باشند و به‌هیچ‌روی، امکان صلاحیت محاکم اختصاصی را نپذیرند. طبق نظر این گروه رسیدگی به دعاوی مسئولیت کیفری علیه رسانه‌ها یا عوامل رسانه‌ای از نظر صلاحیت محلی با دادگاه عمومی کیفری است. زیرا اشاره اصل ۱۶۸ قانون اساسی در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی به مطلق محاکم دادگستری است و قرینه‌ای مبنی بر اینکه محاکم اختصاصی نیز صلاحیت رسیدگی به این جرائم را داشته باشند، در آن مشاهده نمی‌شود (انصاری، ۱۳۹۹: ۲۸۴). درواقع این گروه استدلال می‌کنند عبارت «محاکم دادگستری» اصطلاحی است که صرفاً محاکم عمومی از آن مستفاد می‌شود، وگرنه قانون‌گذار اساسی همان‌گونه که محاکم نظامی را به‌طور استثنایی پذیرفته برای رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی نیز در کنار علنی بودن و حضور هیئت‌منصفه، محکمه استثنایی را نیز پیش‌بینی می‌نمود (هاشمی، ۱۳۹۷: ۳۸۱-۳۸۲). تصریح به صلاحیت دادستان عمومی در تحقیقات مقدماتی جرائم مطبوعاتی در تبصره ۳ ماده ۲۳ و تبصره ماده‌ی ۳۱ قانون مطبوعات، قرینه دیگری بر این نظر است که دادگاه عمومی صالح است، نه دادگاه انقلاب، به‌خصوص آنکه در زمان تصویب این قانون، دادستان انقلاب وجود خارجی داشته است (یاوری، ۱۳۹۵: ۴۴).

بااین‌همه رویه قضایی این استنتاج را همیشه نپذیرفت و برخی دادگاه‌های اختصاصی مانند دادگاه انقلاب را برای رسیدگی به برخی جرائم مطبوعاتی صالح دانستند (جنیدی، ۱۳۸۲: ۲۸۴). قوانین رسیدگی به برخی جرائم رسانه‌ای را در صلاحیت مراجع اختصاصی پیش‌بینی نمودند؛ برای مثال، طبق ماده ۱۱ «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند» مصوب سال ۱۳۸۶ رسیدگی به جرم اشاعه فحشا و منکرات و عکس‌ها و تصاویر و سایر مطالب خلاف عفت عمومی یا خصوصی، در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب است. امری که منشأ بحث‌های بسیار در دکتترین و

مخالفت‌ها^۱ و موافقت‌های^۲ فراوانی شد و درنهایت تغییر و اصلاح قانون مطبوعات را به دنبال داشت.

بر اساس این رویکرد تأسیس مراجع اختصاصی برای رسیدگی به دعاوی رسانه‌ای و درنتیجه خروج برخی افراد و اختلافات از حوزه صلاحیت دادگاه‌های دادگستری، تبعیض علیه افراد و شهروندان عادی و برخلاف اصل تساوی در مقابل دادگاه‌هاست. در نتیجه همین تحلیل است که در نظام حقوقی ایران، در خصوص جرائم رسانه‌ای، در صورت وجود شک در صلاحیت دادگاه انقلاب برای رسیدگی به جرائم مطبوعاتی به دلیل اختصاصی بودن این دادگاه و استثنایی بودن صلاحیت آن، برخی به اصل صلاحیت محاکم عمومی رجوع کرده‌اند. استدلال این عده این است که رسیدگی به جرائم مطبوعاتی در دادگاه‌های اختصاصی به دلیل وجود مقررات و آیین دادرسی خاص آن دادگاه‌ها می‌تواند موجبات اعمال تضییقات غیرقانونی و تحدید حقوق را فراهم آورد و حتی امکان اعمال نفوذ و سلیقه را ایجاد کند.

درواقع گرچه ایجاد صلاحیت اختصاصی برای رسیدگی به جرائم اطفال بر مبنای ضرورت اعمال سیاست‌های منعطف کیفری بر دادرسی اطفال پذیرفته شده، در مورد جرائم خاص نظامی به دلیل کیفیت و ماهیت خاص این جرائم و لزوم واکنش سریع و مؤثر کیفری به‌ویژه در حالت‌های اضطراری همچون جنگ توجیه شده است لیکن وجود محکمه اختصاصی برای رسیدگی به جرائمی همچون جرائم سیاسی و مطبوعاتی به دلایل تاریخی و یا وجود قواعد خاص دادرسی، ذهن را متبادر به آن می‌سازد که ممکن است مرتکبان این جرائم از تضمینات ناظر بر دادرسی عادی نیز بی‌بهره بمانند (مجیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۵-۱۴۶).

۱. ر.ک. بی‌نا، دادگاه‌های انقلاب صلاحیت ندارد، ماهنامه حقوق و اجتماع، مهر ۱۳۷۱، ص ۳.

۲. ر.ک. مقدم فر (۱۳۷۷). دادگاه صالحه در جرائم مطبوعاتی، در مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران، جلد اول، تهران، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها (مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها) و اسماعیلی، محسن (۱۳۷۶). دادگاه مطبوعاتی؛ شرایط و ویژگی‌ها، فصلنامه رسانه، شماره ۲۹، ۶۹-۷۲.

۱-۲- رسیدگی بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری و فقدان آیین دادرسی افتراقی

بررسی قوانین آیین دادرسی کشورمان نشان می‌دهد که جهت‌گیری قانون‌گذار، به‌طور سنتی، شناسایی قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان قاعده عام حقوق دادرسی بوده است؛ بدین معنا که حکم برخی از مسائل در قوانین آیین دادرسی کیفری و اداری پیش‌بینی نشده و موضوع از نظر رسیدگی، به دلیل مشابهت، به مقررات قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع داده شده است.

برای نمونه، حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری مطابق مقررات و قواعد مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی است.^۱ همچنین، ترتیبات و قواعد ابلاغ احضاریه و دیگر اوراق قضایی در امور کیفری به مقررات قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع داده شده است.^۲ مقررات راجع به صدور تأمین خواسته در امور کیفری نیز که در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است،^۳ تکرار مقررات قانون آیین دادرسی مدنی است.^۴ در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز تنها دو ماده (۷۴ و ۷۵) به تأمین خواسته اختصاص داده شده بود و در سایر موارد بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی عمل می‌شد.

همچنین، ماده ۱۲۲ قانون دیوان عدالت اداری در حکمی کلی، مقررات مربوط به رد دادرس و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان، وکالت و سایر موارد سکوت در قانون مزبور را به قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون اجرای احکام مدنی ارجاع داده است.^۵ در حقوق ایران، تمایل به پذیرش قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان قاعده عام، در نوشته‌های حقوق دانان نیز قابل ملاحظه است. پاره‌ای از نویسندگان (خالقی، ۱۳۹۵: ۳۱)

^۱ ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی

^۲ ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری

^۳ ن.ک. مواد ۱۰۷ تا ۱۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات سال ۱۳۹۴

^۴ مواد ۱۰۸ تا ۱۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی.

^۵ همچنین، ن.ک. تبصره ۲ ماده ۱۶، مواد ۶۲، ۹۷ و ۱۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی.

بر این باورند که علی‌رغم تفاوت‌هایی که بین آیین دادرسی مدنی و کیفری از نظر موضوع و هدف، مراجع رسیدگی و اصحاب دعوا وجود دارد، در مواردی که در خصوص موضوعی، حکمی در قانون آیین دادرسی کیفری وجود ندارد، دادرسی می‌تواند به قانون آیین دادرسی مدنی مراجعه و استناد نماید. به اعتقاد این گروه، در فرض سکوت قانون آیین دادرسی کیفری، استناد به قانون آیین دادرسی مدنی، بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی، تکلیف (و نه اختیار) قاضی است (آشوری، ۱۳۹۵: ۴۷). برخی دیگر (شمس، ۱۴۰۱: ۱۸) پذیرش قانون آیین دادرسی مدنی را به‌عنوان حقوق عام آیین دادرسی در رسیدگی به تمام امور حقوقی و نزد تمامی مراجع قضایی، به‌استثنای دعاوی کیفری نزد مراجع قضایی کیفری در فرضی که ترتیب خاصی در قوانین پیش‌بینی نشده باشد، قابل دفاع دانسته‌اند. حتی با وجود تصویب قوانینی همچون قانون حمایت خانواده که متضمن قواعد اختصاصی درخصوص نحوه رسیدگی بود، دادرسی دعاوی خانوادگی از نظام افتراقی مطلق پیروی نکرد و اصولاً مقررات قانون آیین دادرسی مدنی بر نحوه رسیدگی دادگاه خانواده حاکم است، مگر اینکه حکم خاصی در این خصوص وضع شده باشد (کاظمی، ۱۴۰۲: ۶۲). شناسایی قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان قاعده عام، در رویه قضایی نیز مشهود است. برای نمونه، هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۴۳ مورخ ۱۳۹۴/۸/۵، درباره امکان یا عدم امکان فرجام‌خواهی از احکام اعدام متهمان به ارتکاب جرائم مواد مخدر (در مقام داورى درباره حکومت ماده ۳۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر یا مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ یا همان تعارض قوانین دادرسی در زمان)، به‌جای استناد به مقررات مرتبط با موضوع رأی (ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری) به ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی استناد کرده است. دیوان عدالت اداری نیز در آرای خود، قانون آیین دادرسی مدنی را قاعده‌ای عام برای آیین دادرسی اداری محسوب کرده است. برای نمونه، هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، در دادنامه شماره ۱۳۳۲ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ با ملاک عمل قرار دادن مقررات قانون آیین دادرسی مدنی، ماده ۳۲ آیین دادرسی کار را ابطال کرده است. اما بررسی تحولات قانون‌گذاری سال‌های اخیر در حوزه قوانین آیین دادرسی ایران نشان از تمایل قانون‌گذار

به استقلال هر یک از قوانین آیین‌های دادرسی مدنی، کیفری و اداری دارد که همین امر بر ابهام اعطای مقام برتری به آیین دادرسی مدنی افزوده است. از این رو شاید حتی بتوان گفت که سلسله‌مراتب بین آیین‌های دادرسی و برتری قانون آیین دادرسی مدنی بر دیگر قوانین دادرسی به تدریج رنگ باخته است. بنابراین جهت‌گیری کلی نظام حقوقی، با توجه به تفاوت‌های آیین‌های دادرسی، به سمت استقلال هر یک از آیین‌های دادرسی است (غمامی و شایگان، ۱۴۰۱: ۲۱). برخورداری دعاوی تخصصی از آیین دادرسی مستقل، در واقع تضمینی برای میزان توجه و پایبندی نظام حقوقی به حقوق و آزادی‌های فردی است؛ اگر قواعد ماهوی در پی دفاع از هنجارها و ارزش‌ها در راستای یکپارچگی جامعه و صیانت از امنیت هستند، قواعد شکلی تضمین آزادی‌ها و حقوق افراد است تا دولت‌ها شیوه رسیدگی دلبخواه و یک‌جانبه‌ای در برابر متهم اتخاذ نکنند (عالی پور، ۱۳۸۷: ۶). از این رو، شیوه رسیدگی نباید به گونه‌ای باشد که در راه احقاق حق خللی وارد کند. ماهیت و کارکرد متفاوت رسانه در خصوص جریان آزادی اطلاعات، تحقق حقوق شهروندی و شفافیت و پاسخگویی حکومت و شرایطی همچون سرعت بالای انتقال اطلاعات و آثاری که انتشار اطلاعات نسبت به اشخاص، جامعه و حتی دولت‌ها به بار می‌آورد، نیاز دعاوی رسانه به نگاهی تخصصی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. از این رو گذر زمان و تحولات بسیاری که در بستر اینترنت و رسانه‌های همگانی جدید رخ داده، باید در تدوین یک آیین دادرسی عادلانه برای رسیدگی به دعاوی رسانه‌ای مدنظر قرار گیرد. این قواعد باید به گونه‌ای تدوین شود که در آن شیوه مشارکت هیئت‌منصفه در رسیدگی‌ها تبیین شود؛ با توجه به گستره جرائم و جامعه هدف آن‌ها، امکان اعمال کیفیات مخففه یا مشدده وجود داشته باشد؛ امکان انتخاب مجازات‌های جایگزین و ارفاقی برای جرایم رسانه‌ای پیش‌بینی شود؛ امکان رسیدگی بدون کیفرخواست، دادرسی فوری و حذف تشریفات در صورت ضرورت سرعت در رسیدگی فراهم شود؛ امکان اجرای احکام به شیوه‌ای نوین و متفاوت پیش‌بینی شود؛ انواع ادله اثبات و کیفیت به کارگیری آن‌ها در این دعاوی تعیین گردد؛ متضمن استفاده از نظرات تخصصی نهادهای صنفی و مدنی رسانه‌ای در قالب اظهارنظر

کارشناسی برای صدور رأی باشد؛ و در یک کلام حاوی تضمیناتی غیرکیفری و همراه با لطافت نسبت به کسانی باشد که رسالت جریان آزاد اطلاعات در جامعه را بر عهده دارند.

۲- تعدد مراجع قضایی صالح در دعاوی رسانه‌ای و نقض اصل تساوی در

دسترسی به دادگاه‌ها

دسترسی به دادگاه، پایه‌ی اصول دادرسی منصفانه است، به نحوی که حتی اصل برائت با تکیه بر آن تبیین می‌گردد. وجود تأسیسات قضایی و فقدان موانع طبیعی و فیزیکی، جنبه‌های عینی این اصل را تشکیل می‌دهند (هاشمی، ۱۳۹۲: ۴۱). در نتیجه، نظام قضایی باید به گونه‌ای طراحی شود که شخص بتواند با صرف کمترین هزینه، حقوق از دست رفته‌ی خود را بازستاند. بدین منظور باید توجه نمود که نهادهای قضایی در دسترس همه اشخاص باشد. به علاوه مراجعه به دادگاه یا مرجع قضایی نباید آن چنان پرهزینه باشد که شخص نتواند به آن مراجعه کند. دسترسی برابر به دادگاه‌ها همچنین نافی هرگونه تبعیضی از بابت رنگ پوست، جنسیت، سطح تحصیلات و غیره است (رستمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۵ و ۲۶).

یک روش برای تعیین دادگاه صالح به رسیدگی، نظام تعیین صلاحیت عینی است که بر اساس آن قانون‌گذار به احصاء و ذکر جرائمی که در صلاحیت هر یک از دادگاه‌هاست می‌پردازد (آشوری، ۱۳۸۳: ۵۹). روش دیگر نظام تعیین صلاحیت ذهنی است که بر اساس آن صلاحیت محاکم عموماً بر مبنای شدت و ضعف جرائم (جنایت، جنحه، خلاف) سنجیده می‌شود (مجیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۹). قانون‌گذار در خصوص دعاوی رسانه‌ای با سردرگمی و هر بار بر مبنای یکی از دو روش پیش گفته به تعیین مراجع صالح پرداخته و زمینه را برای مواجهه با تعدد مراجع صالح برای رسیدگی به دعاوی رسانه‌ای فراهم کرده است. به نحوی که در حال حاضر پرونده‌های جرائم مطبوعاتی و رسانه‌ای در محاکم متعددی قابلیت رسیدگی دارند. این در حالی است که ویژگی‌های متنوع مطبوعات و مسئولیت افراد گوناگون در جرائم رسانه‌ای، پیچیدگی تعیین صلاحیت را در این جرائم دوچندان می‌کند.

۲-۱- دادسرای فرهنگ و رسانه

اختصاص شعبی از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی تخصصی به موضوع رسانه‌ای تکلیفی است که قانون آیین دادرسی کیفری بر عهده مراجع قضایی نهاده و شیوه تشکیل شعب تخصصی را موکول به آیین‌نامه وزیر دادگستری نموده است.^۱ در همین راستا در سال ۱۳۸۹ دادسرای فرهنگ و رسانه برای رسیدگی به جرائم مرتبط با این حوزه ایجاد شده است. بر اساس ماده ۲۹ دستورالعمل شرح وظایف نواحی دادسرای عمومی و انقلاب تهران، این دادسرا به جرائم متعددی رسیدگی می‌کند که بخش زیادی از آن‌ها دعاوی مربوط رسانه‌ها هستند.^۲

اگرچه تفکیک مرحله پیش دادرسی دعاوی رسانه‌ای سبب می‌شود که گردآوری اطلاعات در زمینه چگونگی پدید آمدن رفتار مجرمانه، دلایل اثبات‌کننده دعوا و نقش متهم یا متهمان در فرایند ارتکاب جرم، که مبنای تصمیم‌گیری مقامات قضایی در مرحله رسیدگی در دادگاه قرار می‌گیرد، با نگاه تخصصی انجام گیرد و حقوق متهمان رسانه‌ای به نحو مطلوب‌تری تأمین گردد، اما انحصار این دادسرا به شهر تهران، زمینه‌ساز نقض اصل تساوی و ناهمگونی فرایند رسیدگی در کلیت نظام قضایی می‌شود. بنابراین پیش‌بینی این مرجع

^۱ به‌موجب ماده ۵۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، تمام مراجع قضایی مکلف‌اند با توجه به نوع دعاوی به تخصیص شعبه یا شعبی از مراجع قضایی برای رسیدگی تخصصی اقدام کنند. آیین‌نامه شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی مصوب ۱۳۹۸/۳/۱ جزئیات این امر را مشخص کرده است.

^۲ الف) توهین، افتراء قذف، نشر اکاذیب و انتشار مطالب خلاف واقع که در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی ارتکاب می‌یابد؛ صرفاً در مواردی که یکی از طرفین آن از مقامات موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری باشد؛

ب) جرائم مرتبط با نشر، کتاب و مالکیت معنوی و ادبی، ثبت اختراعات مالکیت معنوی و علائم تجاری؛

پ) جرائم مرتبط با حوزه‌ی مد و پوشش، اصناف و اتحادیه‌ها؛ حسب ارجاع دادستان تهران؛

ت) جرائم موضوع «قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی» مصوب ۱۳۹۶؛

ث) جرائم مرتبط با صنایع دستی، میراث فرهنگی و گردشگری و اموال تاریخی؛

ج) جرائم مرتبط با ورزش، اماکن ورزشی و ورزشکاران؛

چ) جرائم مرتبط با امور فرهنگی، هنری و هنرمندان؛

ح) جرائم سیاسی و مطبوعاتی.

در شرایطی مطلوب است که در ساختار قضایی کشور جایگاهی مشخص و واحد داشته باشد.

۲-۲- دادگاه کیفری یک

دادگاه رسیدگی به جرائم مطبوعاتی، بر اساس مواد ۳۰۲ و ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، **دادگاه کیفری یک** مرکز استان محل وقوع جرم تعیین شده است. نفس انتخاب دادگاه کیفری یک برای رسیدگی به این جرائم که از قضات باتجربه و باسابقه تشکیل می‌شود، حکایت از اهمیت جرائم مطبوعاتی و **جرائم اصحاب رسانه در نظر قانون‌گذار** دارد. اما از زاویه‌ای دیگر، حاکی از نگاه کیفری به جرائم مطبوعاتی و رسانه‌ای و تعیین صلاحیت دادگاه بر اساس نوع جرائم است. جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک هستند غالباً دارای مجازات‌های سنگین و گاه مشدد هستند. بنابراین قرار گرفتن دعاوی مطبوعاتی و رسانه‌ای در دایره صلاحیت چنین دادگاهی نه تنها واجد نگاهی ارفاقی نیست بلکه مؤید نگاه سخت‌گیرانه قانون‌گذار نسبت به این جرائم است.

بر اساس ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری جرایمی که در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شوند عبارتند از جرائم موجب مجازات سلب حیات، جرائم موجب حبس ابد، جرائم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن، جرائم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر. علاوه بر این به موجب ماده ۹ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴، رسیدگی به جرائم موضوع این قانون نیز در صلاحیت دادگاه کیفری یک مرکز استان است؛ یعنی همان دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی را دارد.

۲-۳- دادگاه انقلاب

دادگاه انقلاب، دادگاهی اختصاصی است که فقط در اموری صلاحیت دارد که قانون‌گذار صراحتاً بیان کرده باشد. بر اساس ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری، این دادگاه صلاحیت رسیدگی به کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و

اتلاف اموال به‌منظور مقابله با نظام؛ توهین به مقام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری؛ تمام جرائم مربوط به مواد مخدر، روان‌گردان و پیش‌سازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل را بر عهده دارد.

از طرفی با توجه به نص صریح ماده ۳۴ قانون مطبوعات رسیدگی به جرائم مطبوعاتی می‌تواند در دادگاه انقلاب نیز به عمل آید. این حکم ناظر بر فرضی است که جرائم مشمول رسیدگی در دادگاه انقلاب، توسط مطبوعات ارتکاب یابند.

دکترین حقوقی و رویه قضایی، جرمی را که به‌وسیله مطبوعات ارتکاب یابد جرم مطبوعاتی تلقی کرده و رسیدگی به این جرائم را تنها با وجود تضمینات لازم برای رسیدگی به جرم مطبوعاتی مجاز می‌داند (علی بخشی، ۱۳۹۰: ۱۴۲). بنابراین اگر جرائم در صلاحیت دادگاه انقلاب، در مطبوعات ارتکاب یابد، دادگاه انقلاب با رعایت تضمینات مربوط به دادرسی مطبوعاتی مذکور در ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری (علنی بودن و حضور هیئت‌منصفه) به موضوع رسیدگی می‌کند.

برخی استدلال کرده‌اند که چون صلاحیت دادگاه انقلاب منحصر به موارد احصاء‌شده در قانون است، بر صلاحیت دادگاه کیفری یک که لفظ «جرائم مطبوعاتی» را به‌نحو اطلاق بیان کرده، ترجیح دارد. بنابراین می‌توان گفت صلاحیت خاص و احصاء‌شده دادگاه انقلاب، به‌نوعی صلاحیت عام دادگاه کیفری یک را تخصیص زده است. علی‌الخصوص در مورد بند ب (توهین به مقام بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی و مقام رهبری)، این ماده صراحت بیشتری دارد و هرچند که این امر از طریق مطبوعات صورت گرفته باشد، دادگاه انقلاب خود را محق به رسیدگی می‌داند. رویه عملی و جاری محاکم قضایی نیز در موارد ذکرشده، در راستای ترجیح صلاحیت دادگاه انقلاب بر صلاحیت محاکم مطبوعاتی قدم برمی‌دارد.

اما با وجود اینکه مهم‌ترین موارد صلاحیت دادگاه‌های انقلاب در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی‌شده و قوانین متفرقه نیز ممکن است مواردی را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده باشند، صلاحیت دادگاه انقلاب که استثنائی بر صلاحیت دادگاه‌های عمومی است، باید محدود و مضیق باقی بماند.

کما اینکه رایج‌ترین مصداق جرم مطبوعاتی در صلاحیت دادگاه انقلاب، توهین به مقام بنیان‌گذار انقلاب و مقام رهبری است که در ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی تعریف شده و در قانون مطبوعات نیز در بند ۸ ماده ۶ و ماده ۲۷ مورد توجه قرار گرفته است. قانون مطبوعات جرم علیه امنیت را نیز در ماده ۲۵ جرم انگاری نموده است. پس با وجود احکام قانون مطبوعات، راه بر رسیدگی به جرائم مطبوعاتی در دادگاه کیفری یک بسته نیست و استدلال کسانی که معتقد به صلاحیت محاکم مطبوعاتی در چنین مواردی هستند، چندان ضعیف نیست.

۴-۲- دادگاه ویژه روحانیت

بر اساس ماده ۱ آیین‌نامه دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹/۵/۱۴ به‌منظور پیشگیری از نفوذ افراد منحرف و تبهکار در حوزه‌های علمیه، حفظ حیثیت روحانیت و به کیفر رساندن روحانیان متخلف، دادرها و دادگاه ویژه روحانیت تحت نظارت عالی مقام معظم رهبری و با وظایف و تشکیلات و اختیارات مشخص، ایجاد شده است. همچنین بر اساس ماده ۵۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، تأسیس این دادگاه با حکم مقام رهبری صورت گرفته است، دادستان ویژه روحانیت و حاکم شعبه اول دادگاه از سوی مقام رهبری منصوب می‌گردند و نصب سایر قضات نیز حسب مورد طبق نظر ایشان می‌باشد.

صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت بر اساس ماده ۱۳ آیین‌نامه دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت، شامل کلیه جرائم عمومی روحانیون؛ کلیه اعمال خلاف شأن روحانیون؛ کلیه اختلافات محلی محل به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلاف روحانی باشد و کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می‌شود، ذکر شده است. بنا بر مفاد این آیین‌نامه، هرگاه به‌عنوان مثال مدیر مسئول يك روزنامه، فردی روحانی باشد و مرتکب جرمی از طریق مطبوعات گردد، دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت برای رسیدگی صلاحیت دارند.

با توجه به تصریح اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۳۴ قانون مطبوعات، رعایت اصل علنی بودن دادرسی و حضور هیئت‌منصفه یک تکلیف قانونی بوده و در دادگاه‌های ویژه روحانیت نیز الزامی است. با این حال رویه عملی، حاکی از عدم رعایت این تضمینات است. درواقع بحث صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت در خصوص رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و نحوه دادرسی آن، اولین بار در محاکمه مدیرمسئول روحانی روزنامه خراسان در تاریخ ۱۳۷۰/۶/۳ مطرح شد. محاکمه مدیرمسئول روحانی این روزنامه به صورت غیرعلنی و بدون حضور هیئت‌منصفه مطبوعاتی در دادگاه ویژه روحانیت تهران صورت پذیرفت که اعتراض وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت را در پی داشت. این دادگاه در پاسخ به این اعتراضات، خود را صالح دانسته و اظهار داشت: «نسبت به پیگیری هر نوع تخلف روحانیون از جمله تخلفات و جرائم مطبوعاتی آنان صلاحیت دارد و در شیوه رسیدگی نیز در خصوص انتخاب وکیل، هیئت‌منصفه و امثال آن از مقررات خاص خود پیروی کرده و ملزم به رعایت قوانین حاکم بر سایر محاکم نمی‌باشد». پس از اعتراضات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به این موضوع، در تاریخ ۱۳۷۰/۷/۷ دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت طی استفساریه‌ای از مقام رهبری خواستار تعیین تکلیف در این خصوص شد. پاسخ این استفساریه به شرح زیر بود:

«کلیه جرائم و تخلفات سیاسی روحانیون و آنچه موجب خدشه در حیثیت روحانیت است باید در آن دادگاه ویژه رسیدگی شود. اگر ترکیب هیئت‌منصفه از روحانیون مورد تأیید دادستان و رئیس دادگاه باشد، حضور آن مفید است. حضور وکیل مفید، بلکه لازم است. دادگاه تعدادی از روحانیون صالح را به عنوان وکیل مشخص کند تا از میان آنان به انتخاب متهم، وکیل تعیین شود. تشخیص علنی بودن دادگاه با رئیس دادگاه است» (بی‌نا، ۱۳۶۹: ۳۷۳ و ۳۷۴).

به این ترتیب، رسیدگی به دعاوی مطبوعاتی و رسانه‌ای در فرض ارتکاب از سوی روحانیون، مشمول قوانین ویژه‌ای شد که نه تنها تضمینات پیش‌بینی شده در قانون اساسی در خصوص این دعاوی را به دست فراموشی سپرد، بلکه با در نظر گرفتن معیار شخصی، موجبات نگاه مضیق و سخت‌گیرانه‌تری را نسبت به این دعاوی فراهم نمود.

۳- فراموش شدن نقش هیئت‌منصفه در دادرسی رسانه‌ای

دعوای مربوط به آزادی بیان معمولاً دعوای حاکمیت علیه شهروندان یا به عبارت بهتر دعوای «قدرت» علیه «آزادی» است و دادرس که خود از اجزای حاکمیت و قدرت است، دست کم به طور غریزی در این دعوا جانب حاکمیت را ملاحظه خواهد کرد. گاه که دادرسان جز ابزاری در دست حزب حاکم نیستند (همانند آنچه در شوروی سابق می‌گذشت) خطر عدم رعایت آزادی شدیدتر است، زیرا آن‌ها قوانین را هراندازه هم پاسدار حقوق فردی باشند، همان گونه تفسیر و اجرا خواهند کرد که حاکمیت می‌خواهد (Denning, 1949: 39). حضور هیئت‌منصفه در دادگاه از ویژگی‌های بنیادین نظام اتهامی است. در نظام رسیدگی اتهامی، برابری اصحاب دعوا و کنشگری آنها در روند رسیدگی و نظریه تفکیک اختیارات اجرایی از اختیارات قضایی، بهتر تضمین می‌شود. فلسفه لیبرالیستی نظام اتهامی بر این اساس بنا شده است که صدور حکم نزدیک به واقعیت در فرایند رسیدگی کیفری، از گذر کنشگری و تدافع حداکثری اصحاب دعوا و تضمین حداکثری بی‌طرفی و استقلال مرجع قضایی حاصل می‌شود. (افراسیابی، ۱۴۰۱: ۷).

درواقع حتی در صورت بی‌طرفی کامل دادرس نیز سپردن مرز آزادی بیان به دست او چندان مطلوب نیست، زیرا به تقریب در تمامی محدودیت‌های وارد بر آزادی بیان فرض بر آن است که جامعه از بیان آزاد صدمه دیده است؛ بنابراین خود اجتماع است که باید تصمیم بگیرد که حقیقتاً مورد صدمه قرار گرفته است یا خیر. مبنای وجود هیئت‌منصفه هم دقیقاً همین است. بنابراین با وجود هیئت‌منصفه واقعی، آزادی بیان نه فقط در نظریه، بلکه تا حد زیادی در عمل نیز محقق می‌گردد (ایزانلو، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

۳-۱- بی‌اثر شدن نظر هیئت‌منصفه در رأی دادگاه

در ایران از زمان تصویب قانون اساسی مشروطه هیئت‌منصفه در رسیدگی‌های کیفری پیش‌بینی گردیده اما از همان زمان تاکنون، این امر محدود به رسیدگی به برخی جرائم بوده و دخالت آن هیچ‌گاه قلمرو وسیعی نداشته است. به موجب اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه (مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵) مقرر شده بود «در موارد تقصیرات سیاسی مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود». نکته قابل توجه درباره اصل ۷۹

این است که از اصل ۹۸ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده بود. بر اساس اصل ۹۸ «در تمام موارد جنایی و جرائم سیاسی و مطبوعاتی، هیئت‌منصفه شرکت خواهند کرد» (صبری، ۱۳۸۴: ۴۲). اما اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه در مقام بیان عبارت «در تمام موارد جنایی» را از صدر اصل حذف کرده و به ذکر «جرائم سیاسی و مطبوعاتی» بسنده کرده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۱۴۰). حکواصلاح صورت گرفته در مفاد اقتباسی از قانون اساسی بلژیک در این مورد را باید از جمله مهم‌ترین تصرفات ناشی از مداخله روحانیت مشروعه خواه در اصول قانون اساسی به حساب آورد (معین فرد، ۱۳۸۸: ۱۱) که ریشه در سنت قضایی جامعه ایرانی و دیدگاه‌های فقهی دارد که شأن قضاوت را مختص عدول مجتهدان می‌داند. اما با توجه به تقسیم‌بندی محاکم به محاکم شرعی و محاکم عرفی در قانون اساسی مشروطه، صلاحیت رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی بر عهده محاکم عرفی قرار گرفت که از موارد صلاحیت انحصاری قضات مجتهد نبود و از این رو حضور و مداخله هیئت‌منصفه در آن مانعی نداشت (روزنامه رسمی کشور، ۱۳۲۹: ۴).

بدین ترتیب مداخله هیئت‌منصفه تنها در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی پذیرفته شد و عملاً هم قوانین عادی که در این خصوص به تصویب رسیدند، تنها به بیان نحوه تشکیل و رسیدگی آن در جرائم مطبوعاتی پرداختند. (لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۱/۱۱/۱۵ و قانون مطبوعات مصوب ۱۳۳۴/۵/۱۰) پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، نظر به اهمیت و جایگاه هیئت‌منصفه، لزوم دخالت آن در رسیدگی‌های کیفری در قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفت ولی بازهم این الزام تنها متوجه جرائم سیاسی و مطبوعاتی شد.^۱

^۱ اصل ۱۶۸ قانون اساسی: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت‌منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت‌منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند»

همچنین ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «به جرائم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده ۳۵۲ این قانون به‌طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیئت‌منصفه رسیدگی می‌شود. تبصره- احکام و ترتیبات هیئت‌منصفه مطابق قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرایی آن است.»

مطابق ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ که تا سال ۱۳۷۹ هنوز به طول کامل نسخ نشده بود، صریحاً اعلام شده بود که دادگاه بر اساس تصمیم مذکور رأی صادر می‌کند. هرچند در صورت اعلام بزهکاری متهم توسط هیئت‌منصفه تطبیق عمل با قانون و تعیین مجازات وی بر عهده دادگاه قرار داشت. اما با اصلاحاتی که در سال ۱۳۷۹ در قانون مطبوعات به عمل آمد تا حد زیادی از نفوذ و تأثیر نظر هیئت‌منصفه در رأی دادگاه کاسته شد و قانون مطبوعات به صراحت تکلیف دادگاه را در فرضی که هیئت‌منصفه رأی به برائت می‌دهد مشخص نکرد.

بر اساس این قانون پس از اعلام نظر هیئت‌منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌نماید.^۱ در صورتی که هیئت‌منصفه، متهم را گناهکار و مستحق مجازات تشخیص دهد، دادگاه رسیدگی به جرائم مطبوعاتی می‌تواند حکم برائت متهم را صادر نماید و تکلیفی به تبعیت از نظر آن‌ها در محکومیت متهم ندارد.^۲ اما در صورتی که هیئت‌منصفه متهم را مبرا از مجازات معرفی نماید، علی‌القاعده دادگاه تکلیف به تبرئه متهم دارد. با این حال، با توجه به ابهام تبصره ۳ ماده ۴۳ قانون مطبوعات، می‌توان حتی امکان محکومیت متهم را برخلاف نظر هیئت‌منصفه مبنی بر برائت، استنباط نمود. چراکه در این تبصره قید شده رأی دادگاه رسیدگی‌کننده به جرائم مطبوعاتی مبنی بر مجرمیت قابل اعتراض است و در مرحله تجدیدنظر، هیئت‌منصفه حضور نخواهند داشت.

به نظر می‌رسد قانون‌گذار بنا به دلایلی خواسته به نتیجه تصمیم هیئت‌منصفه مبنی بر برائت اشاره کند. مؤید این مطلب ماده ۱۳ قانون هیئت‌منصفه مصوب ۱۳۸۲ است که حکمی همچون اصلاحیه ۱۳۷۹ قانون مطبوعات داشت. توجه به روند تصویب این ماده نشان می‌دهد که از نظر اعضای شورای نگهبان تبعیت قاضی از رأی هیئت‌منصفه در صدور حکم، برخلاف موازین شرع و قانون اساسی است. زیرا در متن اولیه مورد تصویب مجلس، در تبصره ۳ ماده ۱۳ اعلام شده بود که اگر هیئت‌منصفه متهم را مجرم نداند، دادگاه باید

^۱ تبصره ۱ ماده ۴۳ قانون مطبوعات

^۲ تبصره ۲ ماده ۴۳ قانون مطبوعات

حکم برائت متهم را صادر نماید و این مصوبه به دلیل مغایرت با شرع و قانون اساسی مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفت و در نتیجه مجلس برای تأمین نظر آن شورا، مصوبه خود را اصلاح نمود (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۴: ۳۳۵).

این همان نگرانی دیرینه ناشی از دیدگاه‌های فقهی است که هم در قانون اساسی مشروطه و هم در فرایند تصویب اصل ۱۶۸ قانون اساسی مشهود است و بر اجتهاد قاضی استوار است.^۱ بر اساس این دیدگاه قضات متخصص و باتجربه مجبور خواهند بود مطیع تصمیم افراد غیرمتخصصی باشند که عموماً تابع احساسات خود و یا متأثر از نفوذ برخی طبقات اجتماعی هستند و این مسئله به لحاظ فقهی سبب مخدوش کردن استقلال رأی، اجتهاد و عدالت قاضی می‌شود (صبری، ۱۳۸۴: ۸۴-۹۳). زیرا قضاوت امری تخصصی است و حضور افراد فاقد تخصص در امر قضاوت مغایر اصل تخصصی بودن قضاوت است (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۶۴).

اما حقیقت این است که ضرورت حضور هیئت‌منصفه در فرایند رسیدگی به جرائم مطبوعاتی با نظر به ماهیت متفاوت جرائم و تخلفات مطبوعاتی، در نظر گرفته شده است. درواقع دعوای مربوط به آزادی بیان معمولاً دعوای حاکمیت علیه شهروندان یا به عبارت بهتر دعوای «قدرت» علیه «آزادی» قلمداد می‌شود. بنابراین، صرف حضور هیئت‌منصفه در این دادرسی نمی‌تواند مصونیت آن را از گرایش به سمت قدرت تضمین نماید؛ بلکه زمانی می‌توان حضور هیئت‌منصفه را مفید دانست که رأی آن در حکم قاضی اثرگذار باشد و در غیر این صورت به هیئتی نمایشی بدل می‌شود. بر اساس نمونه اروپایی هیئت‌منصفه تردیدی نیست که نظر هیئت‌منصفه راجع به برائت متهم برای دادگاه لازم‌الاتباع است و عدم تبعیت دادگاه از رأی هیئت‌منصفه نیز تنها در فرض رأی به محکومیت است؛ در حقیقت این عدم تبعیت نیز در راستای تلاش حداکثری برای محکوم نشدن رسانه و درنهایت به نفع نهاد متولی آزادی بیان است.

۱. ر.ک. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی. صص ۱۶۷۹، ۱۶۸۰.

کما اینکه حضور هیئت منصفه در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی دستور اکید و صریح اصل ۱۶۸ قانون اساسی است. تا جایی که برخی معتقدند به لحاظ نظری اصل ۱۶۸ قانون اساسی ایران در مقایسه با موازین بین‌المللی، تضمینات مؤثرتری در خصوص دعاوی مربوط به آزادی بیان فراهم کرده است؛ اولاً در مورد منصفانه بودن دادرسی، در حالی که ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی وجود هیئت منصفه را در دادرسی ضروری ندانسته، اصل ۱۶۸ بر ضرورت وجود هیئت منصفه تأکید کرده است. ثانیاً در حالی که وفق ماده ۱۴ میثاق، علنی بودن جلسات به جهت مخالفت با اخلاق حسنه یا نظم عمومی می‌تواند متوقف گردد، در جرائم سیاسی و مطبوعاتی، علنی بودن دادرسی‌ها در هر حال ضروری است و استثنای پذیر نیست (ایزائلو، ۱۳۸۲: ۱۳۶). در جلسه تصویب اصل ۱۶۸ نیز تأکید می‌شود که «خود اینکه جرم سیاسی و جرم مطبوعاتی علناً محاکمه بشود، جلوی بسیاری از مفاسد و مضیقه‌ها و دیکتاتوری‌ها را می‌گیرد».^۱ در تأیید این برداشت می‌توان به ماده ۳۲ قانون مطبوعات اشاره کرد که مقرر می‌دارد: «... در هر صورت علنی بودن و حضور هیئت منصفه الزامی است».

وانگهی طبق تبصره‌های ماده ۴۳ قانون مطبوعات، رأی هیئت منصفه تنها جنبه مشورتی داشته و در صورتی که تصمیم هیئت منصفه بر بزهکاری باشد، دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رأی بر براءت صادر کند. طبیعی است که در چنین شرایطی هیئت منصفه از انجام وظیفه ذاتی خود که همان اعلام نظر مردم درباره آسیب دیدن از بیان آزاد رسانه‌هاست، ناتوان خواهد شد و به هیئتی نمایشی بدل خواهد شد. در این صورت انگیزه‌ای برای عضویت در هیئت منصفه و مشارکت فعال در روند دادگاه باقی نمی‌ماند و این خواست قانون اساسی به توصیه‌ای فاقد اثر حقوقی تبدیل می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۳۹). شاید از همین روست که در سوابق قضائی کشور نشان زیادی از فعال بودن این پدیده حقوقی

۱. ر.ک. ، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، جلد سوم، چاپ اول، آذر ۱۳۶۴، ص ۱۶۸۱.

مشاهده نمی‌شود؛ به‌نحوی که مفهوم نظری هیئت‌منصفه بر مفهوم عملی آن غلبه دارد (هاشمی، ۱۳۸۶: ۴۷۰).

اتخاذ چنین رویکردی درنهایت به صدور رأی وحدت رویه‌ای از سوی هیئت عمومی دیوان عالی کشور منجر شد که بدون توجه به فلسفه وجودی هیئت‌منصفه و هدف از حضور آن در دادرسی، این نهاد را به نهادی نمایشی و تشریفاتی تبدیل نمود:

رأی وحدت رویه شماره ۸۳۷-۰۴/۰۷/۱۴۰۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور:
مطابق اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیئت‌منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. به‌موجب تبصره یک الحاقی ماده ۴۳ قانون مطبوعات مصوب ۳۰/۱۱/۱۳۷۹ پس از اعلام نظر هیئت‌منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم کرده و مبادرت به صدور رأی می‌نماید. نظر به اینکه حکم تبصره مذکور در مورد تکلیف دادگاه به صدور رأی طبق قانون اطلاق داشته و شامل مجرمیت و برائت متهم می‌شود و با توجه به اصل یک‌صد و شصت و ششم قانون اساسی و ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رأی دادگاه باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. بنابراین در مواردی که نظر اکثریت هیئت‌منصفه بر بی‌گناهی متهم باشد، اما دادگاه با لحاظ ادله موجود در پرونده رفتار متناسب به وی را طبق قانون، جرم و مستوجب مجازات تشخیص دهد، با عنایت به استقلال قاضی در صدور رأی و تکلیف وی به رعایت قانون ملزم به تبعیت از نظر هیئت‌منصفه نمی‌باشد و به استناد قانون، حکم به محکومیت متهم صادر می‌کند. بنا به مراتب رأی شعبه بیست و ششم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد با اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.»

۲-۳- تأثیر ترکیب و نحوه انتخاب اعضای هیئت‌منصفه بر کیفیت تصمیم‌گیری

فلسفه وجودی هیئت‌منصفه در دادرسی دخالت دادن افکار عمومی در ارزیابی لطمه واردشده به نظم جامعه و در تعیین واکنش مناسب در برابر آن است. درواقع هدف این است که با حضور و مداخله افراد عادی جامعه در دادرسی و رأی، قوانین خشک جزایی در موارد لزوم انعطاف‌پذیر شده و قضاوت جامعه در مورد عمل مرتکب و درجه تقصیر او به‌طور محسوسی در رسیدگی‌های کیفری تجلی یابد (خالقی، ۱۳۹۵: ۸۶). به‌ویژه در دادرسی رسانه‌ای، هیئت‌منصفه یک نهاد مردمی است که به‌عنوان نماینده جامعه و وجدان عمومی تصمیم می‌گیرد که آیا مرز آزادی رعایت شده است یا خیر. از این‌رو اعضای هیئت‌منصفه باید از بین مردم انتخاب شوند تا نمایندگان افکار عمومی در آن هیئت حضورداشته باشند (پور زین‌العابدین، ۱۳۹۴: ۳۲).

ترکیب اعضای هیئت‌منصفه و نحوه انتخاب آن‌ها در ماده ۳۱ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ تعیین شده بود تا اینکه با اصلاحاتی که در سال ۱۳۷۹ در این قانون و قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ به عمل آمد. ماده ۳۶ اصلاحی ۱۳۷۹ مقرر نمود «انتخاب هیئت‌منصفه به طریق ذیل خواهد بود: هر دو سال یک‌بار در مهرماه جهت تعیین اعضاء هیئت‌منصفه در تهران به دعوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر، رئیس سازمان تبلیغات و نماینده شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه سراسر کشور و در مراکز استان به دعوت مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان رئیس شورای شهر مرکز استان، رئیس سازمان تبلیغات و امام‌جمعه مرکز استان یا نماینده وی تشکیل می‌شود. هیئت مذکور در تهران ۲۱ نفر و در سایر استان‌ها ۱۴ نفر از افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروه‌های مختلف اجتماعی (روحانیون اساتید دانشگاه پزشکان مهندسان نویسندگان و روزنامه‌نگاران وکلای دادگستری دبیران و آموزگاران اصناف کارمندان، کارگران، کشاورزان هنرمندان و بسیجیان به‌عنوان اعضای هیئت‌منصفه انتخاب می‌کند.»

بنابراین انتخاب اعضاء هیئت‌منصفه و در نتیجه تعیین ترکیب آن در اختیار جمع پنج‌نفره‌ای قرار داده شده که جز یک نفر آن‌ها (رئیس شورای شهر)، همگی از مقامات انتصابی بودند. افزون‌براین، حضور نماینده‌ای از قوه قضائیه در میان اعضای هیئت انتخاب‌کننده اعضای

هیئت‌منصفه از نظر برخی منافی با موجودیت مستقل این هیئت تلقی شده است. زیرا هیئت‌منصفه به این جهت ایجاد شده که جلوی استبداد و اشتباهات قضات را بگیرد و سعی کند عمل متهم را از نظر وجدان عمومی مورد بررسی قرار دهد (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۹: ۱۱۴). به ویژه در دعاوی رسانه‌ای فلسفه حضور هیئت‌منصفه، جلوگیری از اعمال نفوذ هیئت حاکمه بر دادرسی و تضمین آزادی بیان به‌عنوان نماینده افکار عمومی جامعه است تا تضمینی برای کنش گران حوزه عمومی در برابر حکومت ایجاد شود.

اگرچه در برخی نظام‌های حقوقی که هیئت‌منصفه بخشی از ساختار قوه قضائیه است و در تمام دادرسی‌ها به ویژه دادرسی‌های کیفری نقشی بنیادین دارد، سازوکار انتخاب اعضای هیئت‌منصفه از طریق دادگستری صورت می‌گیرد. اما جزئیات این فرایند به نحوی پیش‌بینی شده است که استقلال و بی‌طرفی اعضای هیئت‌منصفه را تأمین خواهد نمود. از جمله در ایالات متحده آمریکا، وکلا و قضات در فرایندی مشترک، مسئولیت احراز بی‌طرفی افراد هیئت‌منصفه را بر عهده دارند. بدین ترتیب که افرادی که داوطلب عضویت در هیئت‌منصفه هستند، توسط قاضی و وکلای هر دو طرف دعوا مورد سؤالات متفاوت شخصی و آگاهی‌های اجتماعی قرار می‌گیرند که ممکن است چندین روز هم طول بکشد و در نهایت افرادی که نسبت به موضوع دعوا بی‌طرف تشخیص داده می‌شوند به عنوان هیئت‌منصفه، سرنوشت دعوا را مشخص خواهند کرد. البته هیئت‌منصفه در آمریکا یکی از مهمترین ارکان سیستم قضایی این کشور محسوب می‌شود.

وانگهی، به دلیل سهم اندک مردم در تعیین اعضاء هیئت‌منصفه قانون‌گذار در سال ۱۳۸۲ اقدام به تصویب قانون هیئت‌منصفه نمود و نحوه انتخاب اعضای این هیئت را تغییر داد. بر اساس این قانون انتخاب اعضای هیئت‌منصفه از طریق اعلام عمومی و ثبت‌نام متقاضیان عضویت در هیئت‌منصفه و سرانجام قرعه‌کشی میان آن‌ها صورت خواهد گرفت. اما این قانون هیچ‌گاه اجرا نشد.

مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۹ قانون دیگری به نام «قانون فعال نمودن هیئت‌منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران» به تصویب رساند و به جای رفع موانع اجرای قانون مصوب ۱۳۸۲، اعلام نمود که «حداکثر تا یک سال قانون هیئت‌منصفه قبلی مصوب ۱۳۷۹/۱۱/۳۰ لازم‌الاجرا خواهد بود». این قانون با تغییر کوچکی در هیئت پنج‌نفره انتخاب‌کننده اعضای هیئت‌منصفه، رئیس قوه قضاییه یا نماینده او را جایگزین رئیس کل دادگستری استان نمود و عملاً نحوه انتخاب اعضای هیئت‌منصفه را به شیوه مقرر در سال ۱۳۷۹ بازگرداند. این قانون بار دیگر با عنوان «لایحه تمدید قانون فعال نمودن هیئت‌منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۲۰ تمدید شد و مقرر کرد که «از تاریخ تصویب این قانون، قانون هیئت‌منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ لغو و مواد مربوط به هیئت‌منصفه مطبوعات از قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱۱/۳۰ لازم‌الاجرا می‌شود».

۴- ابهام در ماهیت و کارکرد هیئت نظارت بر مطبوعات

هیئت نظارت بر مطبوعات بازوی نظارتی وزارت ارشاد برای نظارت بر مطبوعات بوده و نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات حرفه‌ای، تشخیص صلاحیت متقاضی پروانه و اعطای مجوز انتشار و همچنین رسیدگی به پاره‌ای از تخلفات صنفی و حرفه‌ای را بر عهده دارد. اما ماهیت این هیئت و جایگاه آن در نظام رسانه‌ای ایران قابل تأمل است. از طرفی در نبود یک نهاد صنفی رسانه‌ای هیئت می‌تواند با پذیرش چنین نقشی، عهده‌دار نظارت و حل اختلافات حرفه‌ای رسانه‌ها باشد. درحالی که بررسی صلاحیت‌های این هیئت بیشتر حاکی از مداخله در صلاحیت‌های قضایی است.

بر اساس ماده ۱۲ قانون مطبوعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است تخلف نشریات را رأساً یا به تقاضای حداقل دو نفر از اعضای هیئت نظارت ظرف مدت یک ماه مورد بررسی قرار دهد و در صورت لزوم به‌طور مستقیم و یا از طریق هیئت نظارت، مراتب را جهت پیگرد قانونی به دادگاه صالح تقدیم نماید. همان‌گونه که پیداست، بر اساس این

^۱ منظور از این عبارت همان ماده ۳۶ قانون مطبوعات ۱۳۶۴ اصلاحی ۱۳۷۹ است.

ماده اختیار تعقیب جرائم مطبوعاتی علاوه بر دادستان (بر اساس قاعده کلی مندرج در ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری)، به هیئت نظارت بر مطبوعات واگذار شده که به معنی اعطای اختیار قضایی به نهادی غیر قضایی است.

اختیاراتی همچون لغو مجوز انتشار^۱ و توقیف نشریه^۲ اگرچه ضمانت اجرای تخلف از مقررات به حساب می‌آیند، اما ماهیتاً اعمال مجازات بوده و نیازمند رسیدگی و صدور حکم هستند. درواقع این اختیارات از چهارچوب اختیارات نظارتی فراتر رفته و قالب تصمیم قضایی به خود می‌گیرند؛ ازاین‌رو نوعی تجاوز به وظایف و اختیارات محاکم صالح برای رسیدگی به جرائم مطبوعاتی محسوب می‌شوند. به‌علاوه، اعمال این ضمانت اجراها نیاز به بررسی دقیق حقوقی دارد که از حوصله یک مرجع صنفی یا اداری خارج است؛ چراکه لغو پروانه انتشار در حکم مرگ یک رسانه بوده و تبعات زیادی برای اعضای آن خواهد داشت؛ به‌علاوه نباید از تبعات احتمالی سیاسی و اجتماعی چنین حکمی غافل شد.

از سوی دیگر اعطای صلاحیت تصمیم‌گیری با ماهیت قضایی به نهادی که خود زیر نظر یکی از وزارتخانه‌های قوه مجریه است با چالش مغایرت با اصل تفکیک قوا روبه‌روست. این چالش تنها در صورتی مرتفع می‌شود که هیئت را در زمره مراجع اختصاصی اداری بدانیم. کما اینکه اعضای هیئت یا دولتی یا وابسته به قوه مقننه یا قوه قضاییه هستند و به دعوت وزیر ارشاد، هیئت را تشکیل می‌دهند^۳ و تنها کسی که به‌صورت انتخابی در این هیئت عضویت دارد نماینده مطبوعات است.^۴ ناگفته نماند که با وجود مشخص نبودن جایگاه

^۱ تبصره ماده ۱۱: در صورتی که صاحب پروانه یکی از شرایط مقرر در ماده (۹) این قانون را فاقد شود، به تشخیص

هیئت نظارت مقرر در ماده (۱۰) و با رعایت آن پروانه نشریه لغو می‌شود

^۲ تبصره ماده ۱۲: در مورد تخلفات موضوع ماده (۶) به‌جز بند (۳) و (۴) و بند (ب)، (ج) و (د) ماده (۷) هیئت نظارت می‌تواند نشریه را توقیف نماید و در صورتی توقیف موظف است ظرف یک هفته پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه ارسال نماید

^۳ ماده ۱۰ قانون مطبوعات

^۴ ماده ۳۳ آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شیوه انتخاب نماینده مطبوعات را مشخص کرده است.

هیئت و نظارت ناپذیری آن، بی‌طرفی و عدم تأثیرپذیری از فشارها برای تصمیم‌گیری، امری دور از ذهن به نظر می‌رسد. افزون بر این، وقتی نظارت هیئت، شکل نظارت قضایی یا به عبارتی دادرسی به خود می‌گیرد، باید از قواعد حاکم بر دادرسی پیروی کند. درواقع زمانی که اختیار دادرسی به یک مرجع اداری اعطا می‌شود، انتظار می‌رود که اصول حاکم بر دادرسی در این مرجع رعایت شود. این در حالی است که در نظام حقوقی ما نه‌تنها هیئت نظارت بر مطبوعات، بلکه سایر مراجع اداری و شبه قضایی نیز غالباً مشمول قوانین دادرسی نیستند و قوانین مربوط به آن‌ها نیز کیفیت رسیدگی را بر اساس اصول پذیرفته‌شده دادرسی پیش‌بینی نکرده‌اند.

۵- مداخله نهادهای تنظیم‌گر در امر دادرسی

سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی که به‌اختصار ساترا نامیده می‌شود، علاوه بر تنظیم مقررات، اعطای پروانه فعالیت به رسانه‌ها و نظارت بر آن‌ها و افزون بر آن، رسیدگی به تخلفات و اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای بین رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر را بر عهده دارد. بنابراین نظارت این سازمان، شکل گسترش‌یافته نظارتی است که هیئت نظارت بر مطبوعات بر عهده دارد و تفاوت آن در دامنه مخاطبان آن یعنی رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی است. سازمان در این راستا اقدام به تصویب مصوباتی نموده که ملاک عمل آن برای اعمال نظارت بر رسانه‌هاست.

طبق دستورالعمل «صدور مجوز برای رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی»، همه اشخاص حقیقی و حقوقی برای فعالیت در زمینه انتشار صوت و تصویر فراگیر، باید از این سازمان تقاضای مجوز کنند. از این‌رو ایرادی که در باب نظارت پیشینی در خصوص هیئت نظارت بر مطبوعات بررسی شد، در خصوص این سازمان نیز وارد است. همچنین بر اساس «دستورالعمل رسیدگی به شکایات و تخلفات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر» مصوب ۱۴۰۲/۱۲/۲۹ امکان شکایت اشخاص حقیقی یا حقوقی از رسانه‌ها نزد کمیته‌های رسیدگی به تخلفات در موارد نقض مقررات ساترا پیش‌بینی شده است.

اما نقدی که بر این فرایند وارد است، شکل‌گیری نهاد جدیدی با صلاحیت قضایی خارج از ساختار قوه قضائیه است که بدون رعایت قواعد دادرسی به تصمیم‌گیری درباره اموری می‌پردازد که مستلزم رسیدگی دقیق در یک مرجع قضایی یا نهایتاً شبه قضایی (اداری) است. این امر همچنین موجب ایجاد صلاحیت موازی با سایر مراجع رسیدگی به تخلفات رسانه‌ای می‌شود که موظفند در رسیدگی به جرائم و تخلفات رسانه‌ای به تمام قواعد حقوقی و از آن جمله مقررات ساترا توجه داشته باشند. بنابراین با وجود این مراجع، ضرورتی برای ایجاد یک مرجع موازی وجود نداشته است.

ایراد مهم دیگر این است که اعطای صلاحیت رسیدگی به جرائم و تخلفات به یک مرجع قضایی یا شبه قضایی باید به موجب قانون مصوب مجلس باشد. چراکه به موجب اصل یک‌صد و پنجاه و نهم قانون اساسی ایران مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است و تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است. بنابراین اگرچه ساترا با تمام ابهاماتی که درباره ماهیت خود و تصمیماتش وجود دارد، در حال حاضر از صلاحیت تنظیم مقررات در حوزه رسانه‌های برخوردار است اما این صلاحیت تا آن اندازه فراخ نیست که اجازه اعطای صلاحیت دادرسی را نیز شامل شود. درواقع باوجوداینکه برخورداری از صلاحیت قضایی به معنی توسل به قوانین کیفری برای برخورد با تخلف از قوانین و مقررات از سوی نهاد تنظیم‌گر امری پذیرفته‌شده است (Ogus, 1994: 79 & 80)، اما این صلاحیت باید برآمده از قانون مصوب مجالس قانون‌گذاری باشد، نه بر اساس مقرراتی که خود نهاد تنظیم‌گر به وضع آن‌ها می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

یکی از پایه‌ای‌ترین ایرادات در نظام دادرسی ایران، عدم برخورداری از ساختاری متناسب با الگوهای کارآمد دادرسی است. این ایراد به‌ویژه در رسیدگی به موضوعات تخصصی همچون موضوعات رسانه‌ای، بیشتر خودنمایی می‌کند. دادرسی زمانی کارآمد است که تضمین‌کننده تحقق عدالت برای شهروندان و دستیابی آن‌ها به حق خود و ضمانت اجرایی قاطع برای متجاوزان به حق باشد.

کیفیت دادرسی به‌عنوان جلوه‌ای از دادرسی کارآمد و عامل پویایی قواعد شکلی، با سنجه‌هایی همچون مرجع دادرسی، زمان دادرسی، هزینه‌های دادرسی و اصول حاکم بر دادرسی ارزیابی می‌شود و در ادبیات بین‌المللی، در قالب مفاهیمی همچون دادرسی معقول و متعارف، دادرسی سریع، همکاری حداکثری در جریان دادرسی، بهداشت حقوقی و قضایی و ... موردتوجه بوده است.

این عوامل اگرچه در سیاست‌گذاری‌های قضایی همواره موردتوجه بوده و امری لازم در راستای تحقق اهداف مذکور در اصل ۱۵۶ و استقرار نظام قضایی کارآمد است، اما در عمل، همواره در نظام تقنینی و قضایی ما مغفول مانده است. در دادرسی رسانه‌ای نیز آسیب‌های ساختاری موجود در حوزه دادرسی، اعم از مراجع رسیدگی، فرایند رسیدگی و قواعد حاکم بر رسیدگی، به دلیل عدم دستیابی به نتیجه مطلوب، کیفیت دادرسی را با چالش مواجه کرده‌اند.

در حال حاضر مراجع قضایی که غالباً به جرائم متهمین خطرناک رسیدگی می‌کنند و نگاه کیفری سخت‌گیرانه‌ای در رسیدگی دارند، رسیدگی به دعاوی رسانه‌ها را نیز بر عهده دارند. این امر سبب شده تا قضات این دادگاه‌ها به اتهامات رسانه‌ها همچون اتهامات مجرمین خطرناک رسیدگی کرده و انتخاب عناوین مجرمانه کیفری را بر عناوین مجرمانه مطبوعاتی و رسانه‌ای ترجیح دهند. این نگاه کیفری حتی موجب شده تا قضات خود را بی‌نیاز از اظهارنظر تخصصی هیئت‌منصفه در مقوله آزادی بیان بدانند.

هیئت‌منصفه نیز به دلیل مردمی نبودن و انتخاب از سوی مقامات دولتی، به‌مرور کارکرد خود برای دآوری به نمایندگی از طرف افکار عمومی را ازدست‌داده و به نهادی تشریفاتی بدل شده است.

از طرفی راهکارهای غیرقضایی همچون نظارت صنفی و تنظیم‌گری که می‌توانست از طریق آموزه‌های اخلاقی و حرفه‌ای نظارت بر رسانه‌ها را به نحو مطلوب‌تری تأمین نماید و از قضایی شدن تخلفات رسانه‌ها پیشگیری کند، جامه نظارت قضایی بر خود پوشیده و به تجاوز به حقوق رسانه‌ها منجر شده است؛ زیرا رسانه‌ها افزون بر نظارت دستگاه قضایی، تحت نظارت پیشینی و پسینی و هیئت نظارت بر مطبوعات و سازمان تنظیم مقررات نیز هستند. این در حال است که هیچ نهاد صنفی رسانه‌ای در کشور وجود ندارد که امکان پیگیری حقوق حرفه‌ای را برای رسانه‌ها تأمین نماید و در فرایند دادرسی قضایی، به‌عنوان مدافع یا کارشناس واجد نقش باشد.

این‌ها همه در حالی است که رسانه به‌عنوان رکن چهارم دموکراسی، واجد نقش‌های مهمی در جامعه است. در حکمرانی برای اعمال اقتدار و جلب مشارکت مردم و گروه‌های مختلف به‌منظور تصمیم‌سازی، رسانه بیشترین نقش را بر عهده دارد. رسانه‌ها در بسط مفهوم حقوق شهروندی نیز واجد نقش هستند؛ زیرا با قرار دادن اطلاعات در اختیار شهروندان، زمینه را برای مشارکت آنان در جامعه فراهم کرده و به تضمین بقای دموکراسی کمک می‌کنند. به‌طورکلی رفتارهای مدنی و ازجمله مشارکت‌های اجتماعی در جامعه، نیازمند کسب اطلاعات است. شهروندان آگاه و مطلع، خواهان پاسخگو بودن نهادهای مختلف اداره‌کننده امور شهر و توضیح خواستن برای اجرایی ساختن برنامه‌هایشان می‌شوند.

منابع و مآخذ

الف- کتاب‌ها

- ۱- آشوری، محمد (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. جلد دوم. چاپ نوزدهم. تهران: سمت.
- ۲- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد سوم. چاپ اول. تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- ۳- اسماعیلی، محسن (۱۳۹۱). گفتارهایی در حقوق رسانه. جلد اول. چاپ اول. تهران: مؤسسه نشر شهر.
- ۴- انصاری، باقر (۱۳۹۹). حقوق رسانه. چاپ دوازدهم. تهران: سمت.
- ۵- ایزانلو، محسن (۱۳۸۲). آزادی بیان در حقوق اساسی ایران، در: کاتوزیان، ناصر. چاپ اول. آزادی اندیشه و بیان. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۹۷-۱۶۴
- ۶- جنیدی، لعلیا (۱۳۸۲). جنبه‌های کیفری آزادی بیان با تأکید بر جرائم مطبوعاتی، در: کاتوزیان، ناصر. چاپ اول. آزادی اندیشه و بیان. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۱۹۹-۳۱۳
- ۷- خالقی، علی (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. جلد دوم. چاپ پانزدهم. تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
- ۸- رستمی، ولی؛ آقایی طوق، مسلم و لطفی، حسن (۱۳۸۸). دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۹- شمس، عبدالله (۱۴۰۱). آیین دادرسی مدنی؛ دوره پیشرفته. جلد نخست. چاپ چهل و پنجم. تهران: دراک.
- ۱۰- صبری، نورمحمد (۱۳۸۴). هیئت‌منصفه (مطالعه تطبیقی). چاپ اول. تهران: میزان.
- ۱۱- علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۷۳). حقوق جنایی. چاپ سوم. تهران: فردوسی.
- ۱۲- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). حقوق اساسی ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳- مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۴). مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره پنجم). چاپ اول. تهران: دادگستر.
- ۱۴- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه (۱۳۸۹). آشنایی با نهاد هیئت‌منصفه، وظایف و اختیارات آن. چاپ اول. تهران: کیهان.

- ۱۵- معین فرد، محمدرضا (۱۳۸۸). سیر تحول قوانین مطبوعات در ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۶- مقدم فر، مجید (۱۳۷۷). دادگاه صالحه در جرائم مطبوعاتی. در مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران. جلد اول. چاپ اول. تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها (مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها).
- ۱۷- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۶). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی). جلد دوم. چاپ هفدهم. تهران: میزان.
- ۱۸- هاشمی، سید محمد (۱۳۹۸). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. چاپ چهارم. تهران: میزان.
- ۱۹- هاشمی، سید حسن (۱۳۹۲). حق دادرسی منصفانه در شرایط اضطراری در اسناد بین‌المللی و ایران. چاپ اول. تهران: مجد.

ب- مقالات

- ۲۰- اسماعیلی، محسن (۱۳۷۶). «دادگاه‌های مطبوعاتی؛ شرایط و ویژگی‌ها». فصلنامه رسانه، ۸ (۱)، ۶۹-۷۲.
- ۲۱- افراسیابی، علی. (۱۴۰۱). «چالش‌های رسیدگی اتهامی در نظام دادرسی ایتالیا و ایران». فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۵ (۱۷)، ۶-۳۷.
- doi: 10.22034/law.2023.559518.1190
- ۲۲- بی‌نا (۱۳۶۹). «سؤالات مورخ هفتم مهرماه هفتاد حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت (حجة الاسلام رازینی) از مقام معظم رهبری و پاسخ معظم له». مجله کانون وکلا، ۱۵۲ و ۱۵۳، ۳۷۱-۳۷۴.
- ۲۳- پور زین‌العابدین، وحید (۱۳۹۴). «بررسی نقش هیئت منصفه در محاکمات و جرائم مطبوعاتی»، ماهنامه دادرسی، ۱۹ (۱۱۰)، ۱۶-۲۲.
- ۲۴- خسروی، احمد و ولی رستمی (۱۳۹۲)، «الگوی مناسب برای تدوین آیین دادرسی اداری در ایران و ضرورت آن؛ نظام فرانسوی یا انگلیسی؟»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۷ (۲)، ۹۶-۱۱۵.
- ۲۵- عالی‌پور، حسن (۱۳۸۷). «امنیت ملی و حقوق متهم: مطالعه تطبیقی آیین دادرسی در قبال جرائم تروریستی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۲ (۴۳)، ۵-۴۴.
- ۲۶- علی‌بخشی، زهرا (۱۳۹۰). «تعارض صلاحیت محاکم در جرائم مطبوعاتی از منظر حقوق ایران»، ماهنامه کانون وکلا، ۱۲۱، ۱۳۰-۱۵۹.

کاظمی، سیدمهدی. (۱۴۰۲). « دادرسی فوری در دعاوی خانوادگی ». فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۶(۱۸)، ۸۵-۶۱. doi: 10.22034/law.2023.1988424.1216

۲۸- غمامی، مجید و شایگان، اسماعیل (۱۴۰۱). « درآمدی بر نظریه عمومی دادرسی » (مطالعه‌ای تطبیقی در روش‌شناسی تمهید نظریه عمومی)، فصلنامه پژوهشی حقوق تطبیقی، ۲۶(۳)، ۱-۳۷.

۲۹- مجیدی، سید محمود (۱۳۸۴). « آیین دادرسی افتراقی ناظر بر جرائم علیه امنیت در سیاست کیفری ایران و فرانسه »، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، ۱۲(۲۸)، ۱۴۳-۱۷۰.

پ- پایان‌نامه‌ها

۳۰- یآوری، حمیدرضا (۱۳۹۵). « نهاد هیئت‌منصفه در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی از منظر اسناد بین‌الملل و لایحه قانون جرائم سیاسی ». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی سید محمد هاشمی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق، تاریخ دفاع ۱۳۹۵/۶/۲۴.

ت- اسناد

۳۱- روزنامه رسمی کشور (۱۳۲۹). « محکمه‌ای که با حضور هیئت‌منصفه تشکیل بشود محکمه عرفی است ». مشروح مذاکرات مجلس سنا. جلسه ۵ بهمن ۱۳۲۹، شماره ۱۷۳۰.

ث- منابع انگلیسی

- 32- Denning (Sir), A. (1949). *Freedom Under The Law*. London: Stevens & Sons.
- 33- Ogus, A. (1994). *Regulation: Legal Form and Economic Theory*, London: Oxford.
- 34- Wood, J. (2008). Drafting Letters of Credit: Basic Issues Under Article 5 of The Uniform Commercial Code, UCP 600 & ISP98. *The Banking Law Journal*, 103.

References

- 1- Afrasiabi, A. (2023). The challenges of Adversarial Model in the judicial system of Italy and Iran. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 5(17), 6-37. doi: 10.22034/law.2023.559518.1190. (In Persian)
- 2- Amid Zanjani, A. (1385). *Constitutional Law of Iran*. Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- 3- Aliabadi, A. (1373). *Criminal law*. Tehran: Ferdowsi. (In Persian)
- 4- Alibakhshi, Z. (1390). The conflict of jurisdiction of the courts in press crimes in Iranian law. *Bar Monthly*, 121, 130-159. (In Persian)
- 5- Alipour, H. (2009). National Security and Rights of the Accused; A Comparative Study of Trial Procedure against Terrorist Actions. *Strategic studies quarterly*, 12 (43), 5-44. (In Persian)
- 6- Ansari, B. (1399). *Media law*. Tehran: Samt. (In Persian)
- 7- Ashouri, M. (1395) *Criminal procedure*. 3rd volume, 19th edition, Tehran: Samt publication. (In Persian)
- 8- Esmaeili, M. (1376). Press courts; Terms and features. *Media Quarterly*, 8 (1), 69-72. (In Persian)
- 9- Esmaeili, M. (1391). *Speeches in Media law*. 1st volume, Tehran: Nashr-e Shahr. (In Persian)
- 10- Deputy of Judiciary Education and Research. (1389). To learn about the jury, its duties and powers. Tehran: Keyhan. (In Persian)
- 11-Denning (Sir), A. (1949). *Freedom Under The Law*. London: Stevens & Sons.
- 12- Formal Paper of State. (1329). "The trial by the presence of jury is conventional". Annotated report of the deliberations of the Sentem, N. 1730. (In Persian)
- 13- General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Council. (1364). Annotated report of the deliberations of the Parliament of the final review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. 3rd volume, Tehran: Parliament. (In Persian)

- 14- Guardian Council Research Center. (1384). The opinions of the Guardian Council on the approvals of the Islamic Council (5th era). Tehran : Dadgostar. (In Persian)
- 15- Ghamami, M. &, Shayegan, E. (2022). An introduction of general principles of procedural law; "a comparative attitude towards methodology of conceptualizing a general theory". *Comparative law reaserches Quarterly*, 26 (3), 1-37. (In Persian)
- 16- Hashemi, S. M. (1386) Constitutional law of the Islamic Republic of Iran (governance and political institutions). 2nd volume, Tehran : Mizan. (In Persian)
- 17- Hashemi, S. M. (1398). Human rights and fundamental freedoms. Tehran : Mizan. (In Persian)
- 18- Hashemi, S. S. (1392). The right to a fair trial in emergency situations in Iran and international documents. Tehran : Majd. (In Persian)
- 19- Izanlou, M. (1382). Freedom of expression in Iran's constitutional law. In : Katouziyan, N. Freedom of thought and expression. Tehran : University of Tehran. (In Persian)
- 20- Joneydi, L. (1382). Criminal aspects of freedom of expression with an emphasis on press crimes. In : Katouziyan, N. Freedom of thought and expression. Tehran : University of Tehran. (In Persian)
- 21- Kazemi, S. M. (2023). Urgent proceedings in family cases. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 6(18), 85-61. doi : 10.22034/law.2023.1988424.1216. (In Persian)
- 22- Khaleghi, A. (1395). Criminal procedure. 2nd volume, Tehran : Shahr-e Danesh. (In Persian)
- 23- Khosravi, A. & Rostami, V. (2013). Necessity and Proper Model of Special Administrative Procedure in Iran; French Model or England. *Comparative Law Researches*, 17 (2), 96-115. (In Persian)
- 24-Ogus, A. (1994). *Regulation: Legal Form and Economic Theory*, London : Oxford.
- 25- Majidi, S. M. (1383). Specialized proceedings for crimes against security in the criminal policy of Iran and France. *Imam Sadegh University Research Quarterly*, 12 (28), 143-170. (In Persian)

- 26- Moeen Fard, M. (1388). Evolution of press rules in Iran. Tehran : The Center for Islamic Revolution Documents. (In Persian)
- 27- Moqaddamfar, H. (1377). The adequate court for press crimes. In : The articles of the second seminar on Iranian press issues. 1st volume, Tehran : Media Studies and Planning Office (Media Studies and Research Center). (In Persian)
- 28- Pour Zeynolabedin, V. (1394). Investigating the role of the jury in press crimes and trials. *Trial Monthly*, 19 (110), 16-22. (In Persian)
- 29- Rostami, V., Aghaee, M. & Lotfi, H. (1388). Fair trial in special administrative authorities of Iran. Tehran : University of Tehran. (In Persian)
- 30- Shams, A. (1401). Civil procedure, Advanced. 1st volume, Tehran : Derak. (In Persian)
- 31- Sabri, N. (1384). The Jury (Comparative study). Thran : Mizan. (In Persian)
- 32-Wood, J. (2008). Drafting Letters of Credit: Basic Issues Under Article 5 of The Uniform Commercial Code, UCP 600 & ISP98. *The Banking Law Journal*, 103.
- 33- Yavari, H. (2015). The institution of the jury in dealing with press and political crimes from the perspective of international documents and the political crimes law bill. M.A. thesis. Tehran : Azad University. (In Persian)